

۱۴۴۵۷۹۱

گلزار

بسمه اشعاری در مضامین مختلف

قالب و مالون

رحمت اله ایمنی (رحمت)

سرشناسه: امینی، رحمت‌اله، ۱۳۱۲ -
عنوان و نام پدیدآور: گلزار: مجموعه اشعاری در مضامین مختلف و قوالب گوناگون/
رحمت‌اله امینی رحمت.

مشخصات نشر: تهران: فهرست، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۳۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۵۱-۵۲-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: PIR ۱۳۹۵۷۹۶۲ گ ۸ ۷۴۱۶ م/

رده بندی دیویی: ۶۲/۱۱۸

شماره کتابشناس ملی: ۴۴۳۸۴۴۹



گلزار

شاعر: رحمت‌اله امینی

طرح جلد: مؤسسه‌ی آروین

حروفکاری و صفحه‌آرایی: مؤسسه‌ی آروین

چاپ: فربنگ

چاپ اول: ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

آدرس: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پلاژ خروغی، طبقه سوم، واحد ۱۲

تلفن: ۰۲۱۵۵۱۱۵۷۱۳

پیشگفتار

این مجموعه، دارای مضامین گوناگون (وطنی، اجتماعی، انتقادی، آموزشی و...) است که در جواب مختلف سروده شده است.

چون کارشناس به‌شناسی، ستم، توانستم نظمی را در آموزش اجلی ابراهیم منظور
استفاده‌ی دانشجویان، هوشناسی در ایران بسیریم که در این کتاب مندرج است.
پاره‌ای از این سروده‌های اجتماعی و انتقادی، فکاهی و آمیخته به طنز می‌باشد و در
برخی از ابیات، کلمات محاوره‌ای، اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل به کار
رفته است.

گلزار کوچک دشت عرم که پر از گل‌های خوشبو است، چون صدفی ماند پر در
از دیای خیالم.

من که گلزار کوچکی دارم از گل سوسن و سمن پر است
یا ز دیای فکر تم صد فیت که پر از خوشه یابی از در است
گلزارم سبز است و ماندگار و مصون از طوفان روزگار.

دست اندیشه ی من داده چنان گلزاری
که پس از رقتم از دار فنا خواهد ماند
باد پاییز حوادث بخت زانج نکشد

طراوت چو بهار است و به جا خواهد ماند
در این گلزار ماندگار، سرو شمشاد و گل های مبرودستی فراوانند.

گل خوشبو که داده گلزارم از شمشاد و سمن دل، شاد است
سوی گلزار من بکش قدمی تا ببینی که پر از شمشاد است
سرو آزاده ی بسی قدش دشمن هرزه خار پیدا است
گلبن مهر و دوستی دارد سبز و شاداب و پاک بنیاد است
می شود باغ عمر من ویران ولی این باغ همیشه آباد است

دخت عمرم که چه کم بار است، ولی بارش شکر و ار است.
اگر میوه اش مذاق دلی را شیرین سازد، دل مرا نیز از کثی خوشی راضی و
شاد خواهد کرد.

دخت عمرم اگر میوه ی زیاد نداد ولی حلاوت قد و عمل به جای نهاد
اگر مذاق دلی را شیرین شکر شود شیرین منم ز کثی خوش بار خوشی دلشاد
در برخی از ایات طشیر (مجموعه) کی از نزاکت خارج شده ام. زیرا لازم
دانستم و اقیات جامع را کی باز تر عرض نمایم.

بدی است، در ارتباطات به گونه ی امری که اذنان بیشتر مردم با خیلی از
چیزها آشناست، فکر نمی کنم کی خارج شدن از نزاکت (در طشیر) بی ادبی
محبوب شود. به هر حال، داوری با شما کرامیان است. اگر خطای سابقه شده مرا
خواهید بخشد. دو مجموعه ی دیگر، در زمینه ی عشق و عاشقی و... با قوالب کوناگون
به نام های شرار عشق و تنور عشق دارم. زیرا می دانم:

یکی این و یکی آن را پندو یکی هم این و هم آن را پندو
یکی دیگر بود در این نلند که نه این را و نه آن را پندو

کد دومیستی است با وزن و ردیف دست ولی بی قافیه.

در این جا که نلند، (قافیه) را بالا کشیده ام، فکر می کنم کم فروشی کرده باشم.
لذا از کم فروشی من بشم پوشی فرمایید و دل کران مدارید زیرا رسم روزگار، در
برخی از دیار چنین باشد.

زمانی می گفتند: کاسب حیب خاست (مدعی است منظورشان کاسب
خوش انصاف و خوش رفتار بوده است). آیا از همان زمان در چنین نلند ای
به فراوانی یافت می شود؟ البته که نه.

بنابراین:

ز کم فروشی من، دل کران مدارای دوست
چرا که رسم نلند شده چنین رفتار

اگر کہ گفتہ شدہ: کاسب است حبیب خدا

چنین حبیب، کجا ماندہ بہر حضرت یار؟

بتالم از کرمی روزگار کڑ رفتار

کہ پرورد بہ جان کشدارا بیدار

ہم از کرانفوشی برخی ز کاسبان سوزیم

ہم از شکری مردمان بدکردار

بہ حل مثل مادہ زین امیری نیست

کہ زوی فلک صورتی بکیرد کار

دلا ساز، بدین روزگار نابھار

کہ سازوت چہ اسیری زبون و خستہ و خوار

در انتظار لک از کسی، دگر نشین

بکوش و دل بہ توان و بہ نیست بیدار

ز کاسبان دغل، وز ریای قندگران

بہ سادگی مگذر، دیدہ روی ہم مگذار

گرت توان ستیز است در دلت بیدار
 ز خار قند و زرق و ریا تو ریش در آرد
 که این ستیز تو کار است در پند خدا
 به کارت آید در بررسی روز شمار
 که ای به میان، لنگر دشتی را
 ساه مکر و کرمی، پای می نهد به فرار
 به خلق نیک را به دوستی و صفا
 که روزگار شما را کند سگوار
 نیش اول زده شده به کاسب های بی انصاف و بد اخلاق و دیگر ستکاران
 روزگار، نه کاسب های در ستار و خوش اخلاق که واه آحیب خدا و خلق خدایند
 نیش اول را زوم بر کاسبان
 نه به نیششان به بی انصافان
 کاسبان خوب و خوش اخلاق را
 دوست دارند و نیکو نیتان
 کاسب انخومی نارا است، ای عزیز!
 هست در هر کوی و برزن در زمان
 می زند به زرد چوبه، حاکم آجر
 می گوید اصل است و از هندوستان

دارچینش، پوست بید و عرعرست که نموده آسایش در نهان
 روغن حیوانیش سیب زمینیست که بایه و دنبه پخته در تیان (۱)
 کم فروشی هم بود کردار او نه ترازویش دست است، نه قیاس
 که بگوید، جنس را کم داده است بر سرت نازل شود کز کران
 کر بود آشنای بازاری به شهر می کند هر جنس را بخود کران
 با کرانی و دانه های کم راه چاره چیست بر بیچارگان؟
 مسخ یارانه هم یاری نکرده چون گسته این کرانی با عنان
 یارانه موش و کرانی اثر داست که تمام موش با مار دمان
 از کرانی ها که روز افزون بود خسته و آزرده اند سیر و جوان
 هر چه در این داستان آورده شد هست باورهای ناسی این زمان
 رحمتا! بوشتی، آن چه دیده ای خوب دادی زین نمط شرح و بیان

سخن را کوتاه می‌کنم به امید این که، آن چه آمد و می‌آید را ببینید. این اثر ناچیز
را تقدیم می‌کنم به مسرمدان و فرهنگ دوستان. آمانی که در راه اعتلای فرهنگ
و ادب ایران قدم برمی‌دارند و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.

رحمت‌الله‌اینی (رحمت)

ونکوور-کانادا

۱۳۹۴ خورشیدی

فهرست

۲۱	این وطن!
۲۸	خلیج همیشه فارس
۳۱	مهرماندار
۳۵	داشتم
۳۷	قسم
۳۹	هوای وطن
۴۲	بیل دو گلزار
۴۵	مادر
۴۷	گفتگو با عکس مرحوم مادر

۴۹ دقایق تحویل سال

۵۱ بهار

۶۰ به مناسبت ورود اولین گروه آزادگان به خاک وطن و یادای از شهدای والامقام

۶۲ ریچ دیوالی نمکشت از نوع خود، انسان چرا؟

۶۵ رنگ ملاک بختی می

۶۸ پیری

۷۰ دزدان آرزو

۷۴ سکار

۷۶ مواد مخدر یا بملای روزگاران

۷۶ حاجی من هم شریک

۹۶ تنفس اجانب در گلزار ایران

۹۹ حرکت خرافات

- کوی جانان راز راه علم رو ۱۰۰
- کر خردمندی نباشد حاطلم ۱۰۱
- از دیو و دد ملولم ۱۰۵
- کورش از خواب کران می خیزد ۱۰۷
- یا علی جان! خنجر بکمر کیستیم؟ ۱۰۸
- زاهد نازاهد ۱۱۱
- یغ جا ۱۱۲
- ایرانیم ۱۱۴
- دویتی با ۱۱۶
- جنون جهان ۱۱۹
- سراب ۱۲۱
- کول دشمن را نخور ۱۲۳

حالات سه گانه ی سخن (سخن راست، سخن دروغ و دروغ صواب یا دروغ روا) ... ۱۲۴

مهربانی در زمان زندگانی خوش بود ۱۲۷

مثل خرید شیر ۱۲۹

کرانی ۱۳۱

لالایی ۱۳۷

غزل لالایی ۱۴۳

بلا ی زلزله ۱۴۵

مرغ نادان و روباه کاذب ۱۴۸

برشتاسی منظوم ۱۶۷

سرودها، تصنیف ها و ترانه ها ۱۷۱

ایران ما ۱۷۹

ایران! ۱۸۰

- ۱۸۱ ای ایران!
- ۱۸۳ باد ایران جاودان
- ۱۸۶ جاودان ایران ما
- ۱۸۸ زحمتم باشم، زیک مقم
- ۱۹۰ خزان جی
- ۱۹۲ آهوی تنیرا
- ۱۹۴ پرده ی گسته بال
- ۱۹۶ توانم پینرا خدا یا!
- ۱۹۸ دون شرارم
- ۲۰۰ دکشایی، میثم آبی
- ۲۰۲ حلقه ی بازوان یار
- ۲۰۴ فریادس

- ۲۰۶ من ایرانم پاک و مهربانم
- ۲۰۸ کره از مثل کلام بکشا
- ۲۱۰ بیاتانم دیرین گذرد
- ۲۱۲ هدام
- ۲۱۴ لب شیرین اریار بزمین
- ۲۱۶ از جدایی کن خد
- ۲۱۸ بازگشت جوانی
- ۲۲۰ بی کس مگذارم، تنها مگذارم
- ۲۲۲ تازنده ام آبی، خوشم
- ۲۲۴ یار پنهان
- ۲۲۶ مثل، همیگی
- ۲۲۸ آتش جنگ
- ۲۳۰ آرزوی صلح و دوستی